

ایلان پایه: فروپاشی صهیونیسم

برگردان به فارسی از نادر ثانی

حمله حماس در ۷ اکتبر را می‌توان به زلزله‌ای تشبیه کرد که به یک ساختمان قدیمی ضربه زده است. ترک‌ها پس از وقوع شروع به نمایان شدن کرده بودند، اما اکنون اثرات آن در پایه‌های ساختمان قابل مشاهده هستند. با گذشت بیش از ۱۲۰ سال از پیدایش صهیونیسم، آیا - ممکن است پروژه صهیونیستی در فلسطین - ایده تحمیل یک کشور یهودی بر یک کشور عربی، مسلمان و در خاورمیانه با چشم‌انداز فروپاشی روبرو شود؟ از لحاظ تاریخی، عوامل متعددی می‌توانند به واژگونی یک دیار بیانجامند. از سویی این امر می‌تواند ناشی از حملات مداوم کشورهای همسایه یا ادامه جنگ داخلی مزمن باشد. از سویی دیگر چنین امری می‌تواند به دنبال فروپاشی نهادهای عمومی باشد که در ارائه خدمات به شهروندان ناتوان شده‌اند. در بیشتر موارد چنین چیزی به عنوان یک فرآیند آهسته از هم‌پاشیدگی شروع می‌شود که پس از مدتی شتاب یافته و سپس در مدت زمان کوتاهی، ساختارهایی را که زمانی محکم و استوار به نظر می‌رسیدند فرو می‌ریزد.

مشکل شناخت این فروپاشی در تشخیص شاخص‌های اولیه نهفته است. در اینجا، من استدلال می‌کنم که اینها در مورد اسرائیل واضح‌تر از همیشه شده‌اند. ما امروز شاهد یک وقوع روند تاریخی هستیم - یا به عبارت دقیق‌تر، آغاز وقوع یک روند - که احتمالاً به سقوط صهیونیسم ختم خواهد شد. و اگر تشخیص من درست باشد، درست از اینرو ما نیز وارد یک دوره زمانی خطرناک می‌شویم. به محض اینکه اسرائیل به اهمیت و بزرگی این بحران پی ببرد، مانند رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی در روزهای پایانی خود، نیروی وحشیانه و سخت‌مهراری را برای سد کردن راه آن به کار خواهد گرفت. در زیر شاخص‌های اولیه شناخت این فروپاشی آورده می‌شوند.

اولین شاخص، گسستگی جامعه یهودی اسرائیل است. در حال حاضر این جامعه از دو اردوگاه رقیب تشکیل شده است که نمی‌توانند زمینه مشترکی پیدا کنند. این شکاف از ناهنجاری‌های تعریف یهودیت به عنوان ناسیونالیسم ناشی می‌شود. در حالی که هویت یهودی در اسرائیل گاهی چیزی بیش از موضوع بحث نظری بین جناح‌های مذهبی و سکولار به نظر می‌رسد، اکنون به مبارزه بر سر شخصیت حوزه عمومی و خود دولت تبدیل شده است. این مبارزه نه تنها در رسانه‌ها بلکه در خیابان‌ها نیز صورت می‌گیرد.

یک اردوگاه را می‌توان "دولت اسرائیل" نامید. این اردوگاه شامل یهودیان اروپایی سکولار، لیبرال و عمدتاً اما نه منحصرأ طبقه متوسط اروپایی و فرزندان آنها است که در تأسیس دولت نوپای اسرائیل در سال ۱۹۴۸ نقش اساسی داشتند و تا پایان قرن گذشته در آن چهارچوب باقی ماندند. اشتباه نکنید، حمایت آنها از "ارزش‌های لیبرال دموکراتیک" بر تعهد آنها به سیستم آپارتاید که به شیوه‌های گوناگون بر تمام فلسطینی‌های ساکن بین رود اردن و دریای مدیترانه تحمیل شده است، تأثیر نمی‌گذارد. آرزوی اساسی آنها این است که شهروندان یهودی در جامعه‌ای دموکراتیک و کثرت‌گرا زندگی کنند؛ جامعه‌ای که اعراب از آن محروم می‌باشند.

اردوگاه دیگر "دولت یهودا" است که در میان شهرکنشینان کرانه باختری اشغالی شکل گرفته است. این اردوگاه از سطح حمایت روزافزونی در داخل اسرائیل برخوردار است و آن پایگاه انتخاباتی است که پیروزی نتانیا هو را در انتخابات نوامبر ۲۰۲۲ تضمین نمود. نفوذ این اردوگاه در رده‌های بالای ارتش و سرویس‌های امنیتی اسرائیل به طور فزاینده در حال افزایش است. "دولت یهودا" می‌خواهد که نظام اجتماعی اسرائیل به یک حکومت دینی تبدیل شود که سراسر فلسطین تاریخی را در بر دارد. این اردوگاه برای دستیابی به این هدف، تصمیم دارد تعداد فلسطینی‌ها در اسرائیل را به حداقل برساند و به فکر ساخت معبد سوم به جای مسجد الاقصی است. اعضای این اردوگاه بر این باورند که ساخت این معبد به آنها امکان می‌دهد دوران طلایی پادشاهی‌های کتاب مقدس را

تجدید کنند. برای آنها، یهودیان سکولار، اگر از پیوستن به این تلاش خودداری کنند، به اندازه فلسطینیان بدعت‌گذار و انحرافی هستند.

این دو اردوگاه پیش از ۷ اکتبر شروع به درگیری‌های شدید با یکدیگر کرده بودند. در چند هفته اول پس از حمله، به نظر می‌رسید که آنها اختلافات خود را در مواجهه با دشمنی مشترک کنار بگذارند. اما چنین امری تنها یک توهم بود. درگیری‌های خیابانی بین این دو اردوگاه دوباره شعله‌ور شده است و نمی‌توان پیش‌بینی کرد که چه چیزی می‌تواند منجر به آشتی این دو شود. نتیجه محتمل‌تر در حال حاضر در برابر چشمان ما آشکار است. بیش از نیم میلیون اسرائیلی - که از این رو نمایندگی دولت اسرائیل را دارند - از ماه اکتبر این کشور را ترک کرده‌اند. این مهاجرت نشان می‌دهد کشور در حال غرق شدن در "سرزمین یهودا" است. آنچه در حال رخ دادن می‌باشد یک پروژه سیاسی است که جهان عرب، و شاید حتی جهان در کل، در ازمدت آن را تحمل نخواهند کرد.

۲.

دومین شاخص، بحران اقتصادی اسرائیل است. به نظر نمی‌رسد طبقه سیاسی اسرائیل کوچکترین برنامه‌ای برای ایجاد توازن در امور مالی عمومی در دوران درگیری‌های مسلحانه دائمی، فراتر از وابستگی روزافزون به کمک‌های مالی ایالات متحده آمریکا، ندارد. در سه ماهه پایانی سال گذشته، اقتصاد اسرائیل نزدیک به ۲۰ درصد سقوط کرد. از آن زمان، بهبودی که به وجود آمده شکننده بوده است. بعید است که تعهد ۱۴ میلیارد دلاری واشنگتن این امر را دگرگون کند. برعکس، بار اقتصادی در صورتی که اسرائیل به قصد خود برای جنگ با حزب‌الله لبنان و در عین حال تشدید فعالیت‌های نظامی در کرانه باختری، در زمانی که برخی کشورها - از جمله ترکیه و کلمبیا - شروع به اعمال تحریم‌های اقتصادی کرده‌اند، عمل کند، بدتر خواهد شد.

بی‌کفایتی وزیر دارایی بزال اسموتریچ که دائماً پول را به شهرک‌های یهودی در کرانه باختری منتقل می‌کند، اما به نظر می‌رسد در غیر این صورت قادر به اداره بخش خود نیست، بحران را تشدید می‌کند. درگیری بین دولت اسرائیل و دولت یهودا به همراه وقایع ۷ اکتبر باعث می‌شود برخی از نخبگان اقتصادی و

مالی سرمایه خود را به خارج از کشور منتقل کنند. کسانی که قصد جابه‌جایی سرمایه‌گذاری‌های خود را دارند، بخش قابل توجهی از ۲۰ درصد اسرائیلی‌هایی را تشکیل می‌دهند که ۸۰ درصد مالیات را پرداخت می‌کنند.

۳.

سومین شاخص، انزوای بین‌المللی هر چه بیشتر اسرائیل، کشوری که در اذهان عمومی آهسته اما روشن به یک کشور منحوس تبدیل می‌شود می‌باشد. این روند پیش از ۷ اکتبر آغاز شد اما از زمان شروع نسل‌کشی تشدید شده است. منعکس‌کننده این امر مواضع بی‌سابقه دیوان بین‌المللی دادگستری و دیوان کیفری بین‌المللی است. پیش از این، جنبش جهانی همبستگی فلسطین می‌توانست مردم را برای شرکت در طرح‌های تحریم تشویق کند، اما نمی‌توانست چشم‌انداز تحریم‌های بین‌المللی را پیش ببرد. در آن دوران در اکثر کشورها، حمایت از اسرائیل در میان تشکیلات سیاسی و اقتصادی تزلزل‌ناپذیر باقی می‌ماند.

در این زمینه، تصمیمات اخیر دیوان بین‌المللی دادگستری و دیوان بین‌المللی کیفری – مبنی بر اینکه اسرائیل ممکن است مرتکب نسل‌کشی شده باشد، اینکه این کشور باید تهاجم خود در رفح را متوقف کند و رهبران اسرائیل باید به دلیل جنایات جنگی دستگیر شوند – باید به عنوان تلاشی برای توجه به دیدگاه‌های مدنی جهانی و نه تنها بازتابی از نظرات قدرتمندان تلقی شود. تصمیمات این دادگاه‌ها حملات وحشیانه علیه مردم غزه و کرانه باختری را کاهش نداده‌اند. اما آنها به افزایش انتقادات وارد شده به دولت اسرائیل، که به طور فزاینده‌ای از بالا و همچنین پایین جاری هستند، کمک کرده‌اند.

۴.

چهارمین شاخص به هم پیوسته، تغییر نظر عمومی در میان یهودیان جوان در سراسر جهان است. پس از وقایع نه ماه گذشته، اکنون به نظر می‌رسد که بسیاری از یهودیان جهان مایل هستند که ارتباط خود را با اسرائیل و صهیونیسم کنار گذاشته و فعالانه در جنبش همبستگی با فلسطینیان شرکت کنند. جوامع یهودی، به ویژه در ایالات متحده آمریکا، زمانی برای اسرائیل در برابر انتقاد

مصونیت موثری ایجاد کرده بود. از دست دادن، یا حداقل از دست دادن جزئی، این حمایت پیامدهای عمده‌ای برای جایگاه جهانی اسرائیل به وجود می‌آید. اسرائیل هنوز می‌تواند برای دریافت کمک و حمایت به صهیونیست‌های مسیحی تکیه کند، اما بدون وجود یک حوزه مهم یهودی، دیگر همان سازمان قدرتمند پیشین نخواهد بود. قدرت لابی اسرائیل در حال کاهش است.

۵.

پنجمین شاخص در این میان ضعف ارتش اسرائیل است. شکی نیست که ارتش اسرائیل همچنان یک نیروی قدرتمند است که تسلیحات پیشرفته‌ای در اختیار خود دارد. با این حال محدودیت‌های آن در ۷ اکتبر آشکار شدند. بسیاری از اسرائیلی‌ها احساس می‌کنند که ارتش در این میان بسیار خوش‌شانس بوده است، زیرا اگر حزب‌الله در یک حمله هماهنگ به نیروهای درگیر در آن روز می‌پیوست، وضعیت می‌توانست بسیار بدتر شود. از آن زمان، اسرائیل نشان داده است که برای دفاع از خود در برابر ایران که در ماه آوریل حمله‌ای هشداردهنده با پرتاب حدود ۱۷۰ پهپاد به همراه موشک‌های بالستیک و هدایت‌شونده به اسرائیل داشت، به شدت به ائتلاف منطقه‌ای به رهبری ایالات متحده آمریکا متکی است. پروژه صهیونیستی بیش از هر زمان دیگری به تحویل سریع مقادیر عظیم تدارکات از سوی آمریکایی‌ها وابسته است، تسهیلاتی که ارتش اسرائیل بدون آن‌ها حتی نمی‌توانست با یک ارتش کوچک چریکی در جنوب کشور بجنگد.

هم‌اکنون نظر گسترده‌ای در مورد عدم آمادگی و ناتوانی اسرائیل در دفاع از خود در میان جمعیت یهودی این کشور وجود دارد. این امر منجر به فشار زیادی برای حذف معافیت نظامی برای یهودیان فوق ارتدوکس - که از سال ۱۹۴۸ به اجرا درآمده است - و شروع به آماده کردن کارزار برای فراخواندن هزاران نفری آنها شده است. این امر به سختی تفاوت زیادی در میدان نبرد ایجاد خواهد کرد، اما نشان‌دهنده میزان بدبینی نسبت به ارتش است - که به نوبه خود، اختلافات سیاسی در اسرائیل را عمیق‌تر کرده است.

شاخص نهایی تجدید انرژی در میان نسل جوان فلسطینی‌ها است. این نسل نسبت به نخبگان سیاسی فلسطینی بسیار متحدتر است، به طور ارگانیک با هم مرتبط بوده و در مورد چشم‌انداز خود از آینده شفاف‌تر است. با توجه به اینکه جمعیت غزه و کرانه باختری از جوانترین جمعیت‌های جهان است، این گروه جدید تأثیر بسیار زیادی بر روند مبارزات آزادیخواهانه خواهد داشت. بحث‌هایی که در میان گروه‌های جوان فلسطینی صورت می‌گیرد نشان می‌دهند که آن‌ها مشغول ایجاد یک سازمان واقعاً دموکراتیک - یا بازسازی سازمان آزادی‌بخش فلسطین یا پایه‌گذاری سازمانی کاملاً تازه - هستند. آنها چشم‌اندازی از رهایی را دنبال می‌کنند که در تضاد با کارزار تشکیلات خودگردان فلسطین دایر بر به رسمیت شناختن طرح "دو کشوری" می‌باشد. به نظر می‌رسد که آنها طرفدار راه حل یک دولت به جای مدل بی‌اعتبار دو دولتی هستند.

آیا آنها قادر خواهند بود پاسخی مؤثر به زوال صهیونیسم ارائه دهند؟ پاسخ به این پرسش دشوار است. فروپاشی یک پروژه دولتی همیشه با جایگزین روشن‌تری همراه نیست. در جاهای دیگر در خاورمیانه - در سوریه، یمن و لیبی - ما شاهد بوده‌ایم که نتایج می‌توانند تا چه اندازه خونین و درازمدت شوند. در این صورت، موضوع استعمارزدایی خواهد بود و قرن گذشته نشان داده است که واقعیت‌های پسااستعماری همیشه شرایط استعمار را بهبود نمی‌بخشند. تنها سازمان فلسطینی‌ها می‌تواند ما را در مسیر درست حرکت دهد. من بر این باورم که دیر یا زود آمیختگی انفجاری این شاخص‌ها منجر به نابودی پروژه صهیونیستی در فلسطین خواهد شد. زمانی که این اتفاق روی دهد، باید امیدوار باشیم که یک جنبش آزادیبخش قدرتمند وجود دارد تا خلاء به وجودآمده را پر کند.

در خلال بیش از ۵۶ سال، آنچه "فرآیند صلح" نامیده می‌شود - فرآیندی که به جایی نرسیده است - در واقع مجموعه‌ای از ابتکارات آمریکایی-اسرائیلی بوده که در آنها از فلسطینی‌ها خواسته شده به آن واکنش نشان دهند. امروز، "صلح" باید با استعمارزدایی جایگزین شود و فلسطینی‌ها باید بتوانند دیدگاه خود را برای برقراری صلح در منطقه بیان نموده و از اسرائیلی‌ها خواسته شود که واکنش

نشان دهند. این اولین بار، حداقل برای چندین دهه، است که جنبش فلسطین رهبری ارائه پیشنهادات خود را برای یک فلسطین پسااستعماری و غیرصهیونیستی (یا هر نام دیگری که موجودیت جدید با آن نامیده شود) بر عهده می‌گیرد. با انجام این کار، فلسطین احتمالاً به اروپا (شاید به کانتون‌های سوئیس و یا به مدل تقسیم کشوری در بلژیک) یا به‌طور مناسب‌تر، به ساختارهای قدیمی شرق مدیترانه نگاه می‌کند، جایی که گروه‌های مذهبی سکولار شده به تدریج به گروه‌های قومی فرهنگی تبدیل شدند که در قلمروی مشترک در کنار هم زندگی می‌کردند.

چه مردم از این ایده استقبال کنند و چه از آن وحشت داشته باشند، فروپاشی اسرائیل قابل پیش‌بینی شده است. این امکان باید به گفتگوی درازمدت در مورد آینده منطقه یاری رساند. زمانی که مردم متوجه شوند که تلاش در خلال یک سده به رهبری بریتانیا و سپس ایالات متحده آمریکا برای تحمیل یک کشور یهودی بر یک کشور عربی به آرامی در حال پایان یافتن است، این امر در دستور کار قرار خواهد گرفت. تلاش بریتانیا و ایالات متحده آمریکا تا اندازه‌ای موفق بود که جامعه‌ای متشکل از میلیون‌ها شهرکنشین ایجاد کند که بسیاری از آنها اکنون از نسل دوم و سوم هستند. اما حضور آنها، درست مانند زمانی که وارد مناطق اشغالی شدند، همچنان بستگی به توانایی آنها برای تحمیل خشونت‌آمیز اراده خود بر میلیون‌ها نفر از مردم بومی، که هرگز از مبارزه خود برای تعیین سرنوشت و آزادی در سرزمین خود دست برنداشته‌اند، دارد. در دهه‌های آینده، شهرکنشینان می‌باید از این رویکرد جدا شده و تمایل خود را برای زندگی به عنوان شهروندانی برابر در فلسطینی آزاد شده و استعمارزدایی شده نشان دهند.